



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



پہلو اسلوب  
پہلو اسلوب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# به سوي دولت كريمه

نويسنده:

آيت الله العظمي لطف الله

صافي گلپايگاني<sup>۳</sup>

ناشر چاپي:

دفتر آيت الله لطف الله صافي گلپايگاني

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	به سوی دولت کریمه
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۸	فهرست مطالب
۱۰	سخنی با منتظران
۱۸	امداد غیبی و ویژگی های جامعه موعود
۲۲	تذکر لازم
۲۴	۱- قوانین حاکم، قوانین و احکام اسلام است
۲۶	۲- حاکم، خلیفه الله و امام زمان است
۳۰	۳- امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه ای وجود ندارد
۴۰	۴- حذف تجمل گرایی
۴۰	اشاره
۴۶	تذکر و رفع اشتباه
۵۰	۵- امنیت و صلح عمومی
۵۱	۶- شکوفایی وضع اقتصادی
۵۲	۷- همه خدا را می پرستند
۶۲	۸- قسط و عدل جهانی
۶۸	به امید آن روز، آن عصر و آن دولت کریمه
۷۲	کتاب نامه
۷۸	درباره مرکز

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله، 1298 -

عنوان و نام پدیدآور: به سوی دولت کریمه [کتاب] / صافی گلپایگانی مد ظله الشریف.

مشخصات نشر: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، 1434 ق. = 1392.

مشخصات ظاهری: 65 ص.؛ 5/14×5/20 س م.

فروست: سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ 14.

شابک: 20000 ریال : 1-68-5105-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [71]-75؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: مدینه فاضله -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: مهدویت

رده بندی کنگره: BP230/12/ص24ب9 1392

رده بندی دیویی: 297/473

شماره کتابشناسی ملی: 3219676

ص: 1

اشاره

به سوی دولت کریمه

صافی گلپایگانی مد ظله الشریف.

ص: 2

## فهرست مطالب

سخنی با منتظران.. 5

امداد غیبی و ویژگی های جامعه موعود. 13

تذکر لازم. 17

قوانین حاکم، قوانین و احکام اسلام است... 19

حاکم، خلیفه الله و امام زمان است... 21

امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه ای وجود ندارد. 25

حذف تجمل گرایی.. 35

تذکر و رفع اشتباه 41

امنیت و صلح عمومی.. 45

شکوفایی وضع اقتصادی.. 46

همه خدا را می پرستند... 47

قسط و عدل جهانی.. 57

به امید آن روز، آن عصر و آن دولت کریمه. 63

کتاب نامه. 67

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه. 73

ص: 3





برادر و خواهر عزیز که روز و شب در انتظار ظهور آقا و مولایت و مولای همه، حضرت صاحب الامر مهدی (علیه السلام) هستی، به یاد آن زمان و آن عصر الهی اشک شوق می ریزی و آرزو می کنی در التزام رکاب آن حضرت به درجه رفیع شهادت برسی، در روزهای عید فطر، قربان، غدیر و هر روز جمعه، دعای ندبه<sup>(1)</sup> را عاشقانه با آن شور و سوز و گریه و ندبه می خوانی و با هر وسیله ممکن، می خواهی ارتباط خود را با آن حجت خدا، زنده و زنده تر سازی.

درود بر تو و آفرین بر احساسات پاک و تابناک؛

تَبَّتْكَ اللَّهُ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالِهِ التُّورِيَّةِ الرَّوْحَانِيَّةِ لَقَدْ فُزْتَ فَوْزًا عَظِيمًا؛

خداوند تو را بر این حال نورانی روحانی پابرجا بدارد به یقین به یک موفقیت بزرگی دست یافتی و رسیدی.

ص: 5

---

1- . دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید شیعه و تأسف بر غیبت حضرت قائم (عج)، منقول است که سنّت است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند (یعنی در روز جمعه، روز عید فطر، عید قربان و عید غدیر). مشهدی، المزار، ص 573 - 584؛ مجلسی، زادالمعاد، ص 303.

عزیزان منتظر! شما که به حق، رضای امام زمان (عج) را فوز اکبر می دانید، ویژگی هایی که در این نوشتار می خوانید برخی از خصوصیات نظام و جامعه ای است که شما منتظر آن هستید؛ هرکس در خط ولایت و انتظار قدم برمی دارد، باید آن ویژگی ها را بشناسد و خودش را با توجه به آنها، به طوری که لایق عضویت در آن جامعه جهانی و الهی شود، بسازد؛ باید همه این ویژگی ها را دوست داشته و برای تحقق آنها در جامعه، کشور و شهرش تلاش نمایند؛ کسانی که به ارزش های ضد آن جامعه جهانی گرایش دارند، باید در وضع خود تجدیدنظر کنند و با گرایش به ارزش های اسلامی صداقت خود را در دعوی انتظار، نشان بدهند و با اجرای احکام الله و اقامه عدل و قسط و احقاق حقوق و ساده زیستن و حفظ شخصیت اسلامی خود، رضای آن آقای عزیز و موعود انبیا را فراهم نمایند.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ، تُعَزِّزُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ»؛ (1)

«خداوندا! ما دولت باکرامتی را از لطف تو مشتاق هستیم که با آن اسلام و اهلش را عزیز گردانی».

یکی از برنامه های مهم رسالت انبیا، خصوصاً رسالت رسول خاتم (صلی الله علیه و آله)، سوق دادن جامعه اسلامی به سوی امت واحد و دولت

ص: 6

---

1- . طوسی، مصباح المتعجب، ص 581؛ کفعمی، المصباح، ص 581؛ محدث قمی، مفاتیح الجنان، ص 321 (دعای افتتاح).

عدل جهانی است که این برنامه در متن دعوت اسلام قرار گرفته و به طور حتم و یقین با ظهور حضرت مهدی (عج) این جامعه و حکومت برقرار می شود و دنیا تحت یک نظام و قانون واحد و امت واحده اداره خواهد شد؛ این وعده الهی است که قرآن کریم و احادیث بسیار و متواتر بر آن دلالت و صراحت دارند.

از جمله در آیه 33 سوره توبه و آیه 9 سوره صف می فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)؛

«او (خدا) کسی است که پیامبر خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه دین حق را بر هر دین دیگر غالب نماید».

اهل ادب می دانند، اگر لام در «لِيُظْهِرَهُ» لام غایت و نهایت باشد، مفاد آیه این است که، این دین حق پیش می رود تا خدا آن را به نهایت کمال برساند و بر همه ادیان غالب گرداند؛ و اگر لام برای تعلیل باشد، باز هم علت غایی فرستادن پیامبر را که غلبه یافتن دین او بر همه ادیان است، بیان می نماید.

و نیز در همین دو سوره وعده می دهد: تلاش های کفار که می خواهند با دهان های خود نور خدا را خاموش کنند، نقش بر آبی نتیجه خواهد شد و خدا نورش را تمام و کامل می گرداند.

در سوره انبیاء، نور، قصص، صافات و سوره های دیگر قرآن، آیات

متضمّن وعده و بشارت به این ظهور و این حکومت الهی بسیار آمده است و در احادیث معتبر که در جوامع حدیث و صحاح و مسانید شیعه و سنی روایت شده، نیز این وعده به صراحت داده شده است.

در تأکید بر حتمیت این ظهور و اینکه وقوع آن - هرچند به تأخیر افتد - تخلّف ناپذیر است، یکی از روایات معروف که اشعار به امتداد بسیار طولانی زمان قبل از ظهور دارد، به این مضمون است:

«اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن قدر آن را طولانی و دراز می نماید تا امام موعود، ظهور نماید و عالم را پر از قسط و عدل نماید، چنان که پر از ظلم و جور شده است».<sup>(1)</sup>

بدیهی است شخص مؤمن به خدا و رسول؛ وقوع این ظهور را استبعاد نمی نماید؛ چون خداوند متعال بر هر امری قادر و تواناست، خدایی که این عوالم بزرگ و کوچک و این میلیاردها میلیارد کهکشانی و منظومه را آفریده و عجایب و نیروهایی که در ذرات این عالمواتم ها خلق کرده است، عقل بشر را به حیرت انداخته و کوچک ترین مخلوق او، اندیشه های همه کاوشگران را به خود مشغول ساخته است، قادر است مقدمات و تمام اسباب این ظهور را فراهم نماید؛ و نه در صدق پیامبری که وعده های بسیارش از غیب و آینده جهان

ص: 8

---

1- . احمد بن حنبل، مسند، ج 1، ص 99؛ ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، ج 2، ص 310؛ کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 2، ص 133؛ طوسی، الغیبه، ص 46؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 247 - 250.

و اشخاص به وقوع پیوسته، شک و تردید می نماید؛ چون واضح است زمینه تصدیق پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بعد از وقوع این همه خبرهای غیبی قرآن کریم و خود آن حضرت و امیرالمؤمنین علی (علیهما السلام) برای کسانی که در بسیاری از این وعده ها، صدق آن حضرت را تجربه کرده و درک نموده اند، به مراتب زیادتر و وسیع تر از آغاز ظهور اسلام و اعلام این وعده هاست. باین حال، مسلمانان مؤمن و روشندل که به آن حضرت ایمان آورده بودند، به همه وعده های ایشان ایمان محکم داشتند.

توضیحاً اضافه می شود، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آغاز بعثت و هنگامی که خودش بود و غیر از فرزند نورسته عمویش ابوطالب، علی (علیه السلام) و همسر بیدار دل و آگاهش خدیجه (علیها السلام) که علناً ایمان و همبستگی خود را به او اعلام می کردند، و غیر از ابوطالب که یگانه حامی و پشتیبان و مدافع او بود و ایمان خود را مانند مؤمن آل فرعون کتمان می کرد و کمتر به زبان می آورد، طرف دار و همراهو یار و یآوری نداشت و همه سران کفار و بت پرستان و گردنکشان قریش در برابر او بودند و دعوت او را به مسخره و استهزا می گرفتند و نفوذ او را در یک روستا و یک قبیله باور نمی کردند، در آن هنگام مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت می کرد که بگویند: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا مستکبران و ابرقدرت های جهان را از مرکب استکبار و قدرت پیاده کرده و خلع سلاح نمایند و گنج ها و خزاین آنها را انفاق نمایند و ... برای بسیاری

- غیر از آن چهار نفر (شخص پیامبر، ابوطالب، علی و خدیجه) - این وعده ها از جانب کسی که در شهر و محله خودش، در معرض اذیت و آزار است و قوم و قبیله اش با او به شدت به ضدیت برخاسته و هیچ لشکر و سپاه و تجهیزات و امکانات مادی در اختیار ندارد، باورکردنی و به اصطلاح امروز واقع بینانه و دوراندیشانه نبود؛ ولی همان مردم دیدند که، زمان به سرعت گذشت و در مدت کوتاه بیست و سه سال عصر رسالت، اسلام مشکلات بسیار بزرگی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت، همه اقوام و قبایل را به دین خدا فراخواند و همه فوج فوج به اسلام گرویدند و عادات ناپسندی که شمشیر و زور هیچ امپراتوری نمی توانست تغییر دهد، متروک و فراموش شد.

زن ها که در آن جامعه ضدانسانی زنده به گور می شدند، آزاد شدند. ربا و قمار و میگساری و فحشا و آدم کشی و راهزنی همه منسوخ شد و جای خود را به اخلاق و روش های انسانی داد و از همه مهم تر و بالاتر، کیش بت پرستی که با خون و جان مردم درآمیخته بود، محو و نابود و همه بت ها شکسته و معدوم گردید و دین توحید، آن دل های سخت و تیره را نرم و روشن نمود و صدای دلنواز «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» پرده های شرک را پاره کرد؛ علاوه بر مکه و مدینه، تمام شبه جزیره در قلمرو نظام الهی اسلام قرار گرفت و دعوت آن حضرت (صلی الله علیه و آله) دل ها را مستخر نمود و به آینده امیدوار ساخت. پس از آن هم قلمرو نفوذ اسلام

آن گونه گسترش یافت و اسلام دل های مردم هوشمند ایران را که از مظالم نظام استبدادی شاهنشاهی و تبعیضات طبقاتی به ستوه آمده بودند، فتح نمود و هنوز یک قرن نگذشته بود که اسلام از شرق تا دیوار چین و از سوی غرب به دریای آتلانتیک رسید.

با این رویدادها، همه صدق دعوت پیغمبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و قوّت دعوت و نفوذ رسالت او را که از پشت پرده های ضخیم عادات و تعصبات و اخلاق زشت به درون قلوب وارد می شد و مردم را منقلب و شیفته و دلباخته اسلام می ساخت، همواره ظاهر می شد و مسلمانان با اطمینان به اینکه آتیه روشن و تابناکی در پیش دارند، به جلو می رفتند و از مهالک و انبوه لشکریان تا دندان مسلح ایران و روم و آن همه تشریفات رعب آمیز نمی هراسیدند.

این وقایع که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن خبر داده بود، صدق دعوت آن حضرت را بر همگان آشکار و آشکارتر ساخت و باورها را به نبوّت و رسالت محکم تر نمود و همه را در انتظار وقوع این وعده قرآنی - که اسلام بر همه ادیان غالب و حکومت عدل الهی جهانی برقرار خواهد شد - قرار داد، حصول آن همه وعده ها و وقوع آن همه خبرهای غیبی را همه دیدند؛ حصول این وعده را نیز همگان خواهند دید.

ان شاء الله

ص: 11





برحسب آنچه از آیات و احادیث استفاده می شود، این ظهور پس از امتحانات شدید، به مدد الهی همراه با معجزات و خوارق عادات و آیات بزرگ تحقق می یابد و ویژگی هایی که دارد، اگرچه تمام درضمن تعالیم اسلام بیان شده است و برخی از آن ویژگی ها را در عصر رسالت و عصر زمامداری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مشاهده می کنیم؛ ولی فعلیت تمام آنها در جامعه موعود تحقق خواهد یافت.

شناخت این ویژگی ها از نظر عقیده و ایمان و معرفت امام (علیه السلام) دارای اصالت و اهمّیت است، تا آنجا که در خبر مشهور بین مسلمین از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می شود:

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است»<sup>(1)</sup>.

ص: 13

---

1- . کلینی، الکافی، ج 1، ص 376 - 377؛ ابن بابویه، الامامه و التبصره، ص 10؛ نعمانی، الغیبه، ص 129؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص 409؛ خزاز قمی، کفایه الاثر، ص 296.

و فخر رازی روایت می کند از آن حضرت که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيَّمْتُ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»؛

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، بمیرد اگر می خواهد یهودی و اگر می خواهد نصرانی» (1).

و از نظر اسلام شناسی و شناخت نوع حکومت و چگونگی و اهداف حکومت در اسلام و ولایت حاکم و مسائل مهم دیگر نیز ارزنده و مفید است.

و از این نظر که، آن جامعه و آن نظام، جامعه و نظام کامل اسلامی و تمام شرعی است، نظامی الگو و اسوه و معیار و میزان است و جوامع کوچک یا بزرگ، هرچه به آن همانندتر و شباهت بیشتر داشته باشند، مشروعیت بیشتر دارند. شناخت این جامعه برای تعیین جهت و سمتی که جوامع باید به سوی آن داشته باشند، مفید و سودمند است.

و بالاخره از این لحاظ که مؤمنان به آن ظهور و وعده الهی، مشتاقانه در انتظار آن هستند و برای وقوع آن تحول بزرگ جهانی و الهی، چشم به آینده دوخته و در هیچ شرایطی از بهبود اوضاع ناامید نمی شوند و در میان طوفان ها، شداید و سختی ها، قوی القلب، باایمان، استوار و محکم، به آینده امیدوار و باقاطعیت به سوی جلو گام برمی دارند و بر کوشش

ص: 14

---

1- . فخر رازی، المسائل الخمسون فی اصول الدین، ص 71، مسأله 47.

و تلاش و اقدام خود می‌افزایند، شایان اهمیت است.

از همه این جهات و نیز ابعاد دیگر، شناخت این جامعه به استقامت فکر و اخلاق و اعمال انسان کمک می‌نماید. ما در این گفتار به این فایده و وظیفه بزرگ نظر و اشارت داریم که چنین جامعه یگانه‌ای را که انبیای گذشته بشارت آن را داده‌اند و آیات قرآن مجید و روایات متواتر، باصراحت به تحقق آن تأکید دارند و آن را اوج کمال اجتماع بشری و نظام عدل کامل الهی معرفی کرده‌اند. هرکس که به آن معتقد است، باید به سوی آن گام بردارد و ویژگی‌های آن را در خود و جامعه متجلی سازد. باید فاصله را با آن کم کرد و با تلاش و مجاهده به آن نزدیک و نزدیک‌تر شد.

از اینکه فاصله ما و جامعه ما با آن جامعه و رهبر عزیز آن زیاد شود که از او دور شویم، باید به شدت پرهیز کنیم.

باید اخلاق و اعمالی را که با عضویت در چنان جامعه‌ای سازگار نیست و صاحب آنها از آن جامعه مطرود است، ترک کنیم و برای قبول شدن در چنان جامعه‌ای خود را بسازیم و تلاش نماییم؛ که این معنای صحیح انتظار است.

اصلاً یکی از فواید بزرگ معرفت پیغمبر و امام و یکی از حکمت‌های گزینش پیغمبر و امام از خود بشر، همین است که آنها اسوه باشند و رفتار و روش و سیره آنها - علاوه بر گفتار و تعلیمات

ص: 15

قولی آنان هم - راهنمای زندگی باشد که در قرآن مجید می فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)؛ (1)

«مسلماً برای شما در زندگی، رسول خدا سرمشق نیکویی بود».

و هم می فرماید:

(وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ)؛ (2)

«و اگر او را فرشته ای قرار می دادیم حتماً وی را به صورت انسانی درمی آوردیم (باز به پندار آنان) کار را بر آنان مشتبه می ساختیم همان طور که آنها کار را بر دیگران مشتبه می سازند».

بلکه در معرفت خداوند متعال که بالذات کمال انسان است و نهایت همه کمالات است و بالاتر از آن کمالی نیست، همین کیفیت برای شخص خداشناس ارزنده است که با معرفت به اسماء الحسنی و صفات علیای الهی، چنان که فرموده اند: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»؛ (3) تخلق به این اسما و صفات را وجهه همت قرار می دهد؛ مثلاً چنان که خداوند ستار العیوب و غفار الذنوب و حلیم و علیم و بخشنده و مهربان و شکور و محسن و ... است، بنده خداشناس و کمال دوست او نیز

ص: 16

---

1- . احزاب، 21.

2- . انعام، 9.

3- . فنخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 7، ص 72؛ ج 9، ص 64؛ ج 16، ص 101؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 85، ص 129.

خود را به این صفات متحلّی می سازد.

معرفت امام وقت و صاحب عصر و ولیّ امر و آن موعود عظیم الشان نیز باید همین اثر را داشته باشد و کیمیایی باشد که مس وجود دوست و منتظران او را به طلای اصل و خالص تبدیل نماید.

باید در شخص عارف به آن حضرت و سیره و اعمال و برنامه های آن بزرگوار، عملاً علاقه به آن اخلاق و روش، نمایان باشد که از صمیم جان، مشتاق حضور و عضویت در آن جامعه موعود است.

بنابراین معرفت امام عصر، حضرت مهدی موعود(عج) و شناخت ویژگی های ظهور و حکومت و چگونگی اداره و نظامی که در عالم برقرار می کند و جامعه ای را که به وجود می آورد، برای ما که در عصر غیبت و عصر امتحان زندگی می کنیم، بسیار سودمند و لازم است. هم راهنما و خط دهنده، و هم عامل مهمّی در بازسازی از خطا و گناه و اخلاق ناپسند است، و هم مشوّق میل و اقبال به کارهای نیک، عدالت، التزام و احترام به نظامات شرعیه است.

### **تذکّر لازم**

پیش از اینکه به بیان ویژگی های جامعه موعود بپردازیم، این تذکّر لازم است که ویژگی های جامعه جهانی اسلامی، ویژگی های نظام و جامعه اسلامی است که باید در جهان برقرار شود و هدف های بعثت حضرت خاتم الانبیا(صلی الله علیه و آله) است؛ آن جامعه جهانی ادامه تحقق اهداف

ص: 17

انقلاب عظیم اسلام است.

آنچه از این ویژگی ها، تاکنون تحقق نیافته، یا به طور کامل حاصل نشده است، به واسطه فقدان شرایط خارجی یا موانع است؛ رسیدن جامعه به آن جامعه جهانی، سیر اسلام و دعوت حضرت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است که این رسالت و دعوت، به آن نقطه کمال و فعلیت اهدافی که داشته و دارد، خواهد رسید.

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ

ص: 18

## 1- قوانین حاکم، قوانین و احکام اسلام است

قوانین حاکم بر این نظام و اجتماع، قوانین اسلام است که به وسیله وحی اعلام شده و احدی نمی تواند چیزی بر آن بیفزاید یا چیزی را از آن کم کند که:

«حَلَالٌ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛<sup>(1)</sup>

«حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرام او تا روز قیامت حرام است».

باید همگان خصوصاً هیئت حاکمه، در این خط مستقیم، با احساس مسئولیت و تعهد قدم بردارند و هواها و سلیقه های شخصی یا گروهی خود را کنار بگذارند و به راست و چپ منحرف نشوند، چنان که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

ص: 19

---

1- . صفار، بصائر الدرجات، ص 168؛ کلینی، الکافی، ج 1، ص 58؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 86، ص 148.



«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ»؛ (1)

«بنده ای مؤمن نخواهد بود تا هوی و خواست او تابع آنچه من آورده ام باشد».

جلوه های بسیاری از این احساس مسئولیت و خوف از خدا را در ارتباط با زمامداری و اداره اجتماع و حقوق مردم، خصوصاً محرومان و مستضعفان و طبقات به ظاهر پایین اجتماع، را می توان در زندگی رسول خدا و امیرالمؤمنین علی (علیهما السلام)، مشاهده کرد که در ادای تکالیف و وظایف خود، ذره ای کوتاهی ننموده اند؛ باین حال، از مسئولیت زمامداری، به شدت نگران بوده و می گریستند، و نشان دادند که در نظام اسلام، اگر زمامداری، تکلیف و وظیفه نبود، هیچ انگیزه ای صاحبان شرعی این مقام را، به قبول آن بر نمی انگیخت. (2)

در رابطه با زمامداری و مدیریت ها در سطوح مختلف، درس های بسیار آموزنده در سیره پیغمبر و امام علی (علیهما السلام) داریم که متأسفانه به خاطر طولانی شدن کلام از بیان آنها معذوریم.

ص: 20

---

1- ابن ابی عاصم، کتاب السنه، ص 12؛ نسوی، الاربعین، ص 51؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 5، ص 133؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 16، ص 167.

2- نهج البلاغه، خطبه 3 (ج 1، ص 36)؛ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 151؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 288.

## 2- حاکم، خلیفه الله و امام زمان است

حاکم و رهبر و پیشوای کلّ نظام موعود جهانی، مانند نظام مدینه در عصر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، و نظام کوفه در عصر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، نایب خدا و خلیفه الله است، که عادل و معصوم از گناه و خطا و عمل به هوای نفسانی است؛ در پرهیزکاری و رعایت حقّ و عدالت، در تصمیمات، عزل، نصب و تصرف در بیت المال، الگو و نمونه و آینه تمام نمای قوانین عدل و قسط اسلام است.

علامه حلّی در کتاب الالفین، یک هزار دلیل محکم بر عصمت امام (علیه السلام)، اقامه فرموده است که امام و خلیفه خدا و رهبر جامعه، باید به آن متّصف و متحلّی باشد و در این امتّ برای احدی غیر از فاطمه زهرا و ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) - که امامت و خلافت آنها برحسب صدها حدیث معتبر منصوص است - قابل اثبات نیست. (1)

از جمله آیاتی که بر لزوم صلاحیت علمی، عملی و اخلاقی رهبر آن

ص: 21

---

1- . ر.ک: علامه حلّی، الالفین، ص 21 - 454.

نظام منصوب - که یگانه نظام مشروع است - بر آن استناد شده است، این آیات است:

(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى)؛ (1)

«آیا کسی که راه می نماید (مردم را) به سوی حق، سزاوارتر است که از او پیروی کنند، یا کسی که خود راه نمی یابد مگر آنکه راهنمایی اش کنند».

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)؛ (2)

«آیا یکسان اند آنان که می دانند و آنان که نمی دانند؟!».

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)؛ (3)

«(به یاد آور) زمانی که آزمود ابراهیم را پروردگارش به اموری چند، پس او به انجام رسانید آنها را، خدا فرمود: البته من قرار دادم تو را برای مردم پیشوا (در دین). ابراهیم گفت: و از فرزندان من نیز (چنین فرما). خدا گفت: نرسد عهد من (که امامت است) به ستمکاران».

بدیهی است مقام امامت که اعظم مناصب و خلافت‌الله است، به کسی

ص: 22

---

1- . یونس، 35.

2- . زمر، 9.

3- . بقره، 124.

اعطا می شود که از همه صالح تر، عالم تر و پاک تر باشد و سوابق سوء و انحراف از حق، در پرونده زندگی اش ثبت نشده باشد.

در این نظام، در گزینش برای مقامات پایین نیز همین اصل صلاحیت علمی و عملی و قدرت بر اداره و حسن تدبیر معیار است و باوجود اصلح و آلیق و اعلم، به صالح و لایق و عالم، مقامی اعطا نمی شود.

از خیانت های بزرگ در دایره این نظام، این است که مقام و منصبی به کسی اعطا شود در حالی که شخص دیگری برای تصدی آن مقام صالح تر از او باشد؛ چنان که قبول هر مقام و منصب با علم به صلاحیت و کفایت بیشتر دیگری نیز جایز نیست و در نظام اسلام، هیچ کس خود را به جای صالح تر از خود معرفی نمی کند و نامزد مقامی که صالح تر از او برای آن نامزد شده است، نمی نماید؛ اگر هم به او پیشنهاد کنند، مردم را به اصلح از خود راهنمایی می نماید.

این روشی است که در جوامع کنونی غیرمسلمان دنیا اصلاً دیده نمی شود و در جوامع اسلامی هم به ندرت مشاهده می شود. در پایان مناسب است به سخن جامع و کامل خلیل بن احمد فراهیدی (1) اشاره کنیم، که از او پرسیدند: دلیل بر امامت علی (علیه السلام) بر کلّ امت چیست؟

ص: 23

---

1- . در مورد خلیل بن احمد مراجعه شود به: صدر، تأسیس الشیعه، ص 150-154، 178-179؛ مرزبانی، نورالقبس، ص 56-57 که در آن کتاب، مؤلف در ضمن ترجمه او، کلام ممتاز دیگری از خلیل بن احمد، در بیان برتری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر سایر اصحاب و تشاکل با یکدیگر و تقدّم امام به خصائص عالی نقل نموده است.

آن مرد بزرگ این گونه پاسخ داد:

إِفْتِقَارُ الْكُلِّ إِلَيْهِ وَاسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ الْكُلِّ يُثَبِّتُ (يُعْطَى) أَنَّهُ إِمَامُ الْكُلِّ فِي الْكُلِّ؛ (1)

محتاج بودن همه به وی (حضرت علی (علیه السلام)) و بی نیازی او از همه کس، دلیل آن است که او امام و پیشوای همگان در همه چیز است.

ص: 24

---

1- . جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج 16؛ ص 9؛ ج 21، ص 117.

### 3- امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه ای وجود ندارد

امتیازات نژادی و طبقه ای و صنفی و القاب و عناوین ظاهری در جامعه اسلامی - که جامعه موعود جهانی و همگانی خواهد بود - ملغی و بی اعتبار است؛ در برابر قانون همه باهم برابرند؛ عالم با جاهل، عادل با فاسق، والی و رئیس، و صاحب هر مقام سیاسی با هر شخص عادی و متعارف مساوی هستند؛ مثلاً حکم قتل عمد، قصاص و حکم قتل شبه عمد و خطا، دیه است؛ قاتل هرکس که باشد و مقتول هم هرکس باشد، و همچنین حکم خدا در مورد سارق با شرایطی که در فقه بیان شده، قطع دست است و حکم زانی رجم یا جلد است؛ سارق و زانی، هرکس و فرزند هرکس و صاحب هر سابقه و وابسته به هرکس و هر فامیل باشد، حکم هرگز تفاوت نخواهد کرد.

این ویژگی جامعه بزرگ اسلامی را در سیره شخص پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین علی (علیهما السلام) در جامعه اسلامی مدینه و کوفه ملاحظه کنید، در این دو جامعه، احکام اسلام نسبت به همگان به طور مساوی اجرا

می شد، همان طور که در نماز جماعت فقیر در کنار غنی، سیاه در کنار سفید و بنده در کنار مولا یا در صف مقدم قرار می گرفت، در اجرای احکام سیاسی و انتظامی نیز به همه به طور مساوی نگاه می شد، و حتی به مجالست و معاشرت با فقرا بیشتر رغبت نشان می دادند و آن را عامل تربیت و توانمندی روح و موجب تقرب به خدا می دانستند، و به عکس مجالست با اغنیا، توانگران و مرقه‌هان که نسبت به اسلام و مسلمین و اوضاع اجتماعی بی تفاوت بودند، را موجب دل مردگی و سقوط انسان می شمردند.

برحسب قرآن مجید و تفاسیر(1)، ثروتمندان و سران قریش از حضرت (صلی الله علیه و آله) تقاضا کردند که از فقرا و طبقات پایین اجتماع فاصله بگیرد؛ زیرا حضور آنها را با خودشان خلاف شأن و اعتبار پوچ خود می دانستند، وقتی پیشنهاد دادند که مجلس آنها با مجلس این به اصطلاح اشراف از هم جدا باشد؛ حضرت نپذیرفت و این آیه نازل شد:

(وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا)؛(2)

ص: 26

---

1- . قمی، تفسیر، ج 2، ص 34 - 35؛ طبری، جامع البیان، ج 15، ص 156؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 6، ص 717 - 718.

2- . کهف، 28.

«خودت را با آنها که خدا را در بامداد و شامگاه می خوانند و وجه او (قرب رضای او) را می خواهند، شکیبیا بدار و چشم هایت را از آنها برنگردان در حالی که خواستار زینت زندگی دنیا باشی، و اطاعت نکن از کسی که دلش را از یادمان غافل کرده ایم (و از لذت یاد خودمان محروم ساخته ایم) و پیروی هوای خود کرده و کارش از حد گذشته و در افراط افتاده است».

در احادیث، به این مضمون رسیده است که روزی شخصی از اغنیا نشسته بود، فقیری وارد شد و در کنار او نشست. مرد ثروتمند خود را جمع کرد - مثل بعضی از اهل رفاه و ثروتمندان زمان ما که از تماس با فقرا و زیردستان و هم نشینی و هم گامی با آنها پرهیز می نمایند و آن را کسر شأن خود می دانند - پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این کار او ناخرسند شده، فرمودند:

«ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد یا از مال و ثروت تو به او چیزی برسد».

مرد ثروتمند از آن موعظه بیدار و هوشیار شد، عرض کرد: به کفاره این عمل نصف یا تمام مالم را به او بخشیدم.

مرد فقیر نپذیرفت و گفت: می ترسم به من، آن وارد شود که بر تو وارد شده بود. (1)

یکی از خصایص و فضایل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این است که

ص: 27

---

1- . کلینی، الکافی، ج 2، ص 262 - 263؛ بحرانی، حلیه‌الابرار، ج 1، ص 381.



خداوند به او دوستی محرومان و فقرا را عطا کرده بود و آنها هم آن حضرت را دوست می داشتند. (1)

یکی از نمایش های این تساوی، تواضع آن بزرگواران و مظاهر حضور آنها در اجتماع است که هیچ گونه تشریفاتی نداشته و مانند فردی عادی بودند.

در سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) همه چیز از ساده زیستی و زهد و بی امتیازی حکایت دارد. در مقابل، زندگی ارباب جاه و مناصب دنیا و کاخ سفید و کرمین و بوگینکهام و الیزه و همه اختصاصات و تشریفات این کاخ نشین ها و هواپیماهای اختصاصی و خودروهای آن چنانی و هزار و یک امتیاز دیگر را در نظر بگیرید و تعجب کنید.

آری! اینان مردان دنیا و انسان های بی محتوایی هستند که اگر آن تشریفات را نداشته باشند و این جاه و جلال های ظاهری را به رخ مردم نکشند، هیچ کس برای آنها حسابی باز نمی کند؛ اما مردان خدا و رجال الهی نیازی به این ظواهر ندارند؛ عظمت روح آنها مردم را مسخر و تحت نفوذ آنها قرار می دهد.

کلام گهربار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در وصف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بسیار آموزنده است؛ از خوانندگان خواهشمند است مکرر آن را بخوانند و در آن تأمل نمایند.

ص: 28

---

1- . فرات کوفی، تفسیر، ص 265؛ صدوق، الامالی، ص 655؛ خزاقمی، کفایه الاثر، ص 184.

هرگز اربابان قدرت ظاهری و وابستگان به تشریفات، نمی توانند باور کنند که مردی با این ظهور و حضور در صحنه اجتماع بتواند آن انقلاب بی مانند فکری، سیاسی و اجتماعی را به این استحکام پایه ریزی نماید؛ که امروز پس از هزار و چهارصد سال، راه او همچنان در دنیا زنده و استحکام و استواری اش هر روز بیش از پیش، ظاهرتر می شود. این اوصافی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیان می نماید، اوصاف فریادگر توحید، و آن آورنده قرآن و آن منادی حق و عدل و حرّیت؛ یعنی عقل کلّ و خاتم رسل و شمع سبیل حضرت محمّد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) است.

محمّد که ازل تا ابد هرچه هست

چراغی که انوار بینش از اوست

به آرایش نام او نقش بست

فروغ همه آفرینش از اوست

همان فردی که فلاسفه و انسان شناسان جهان، همه در برابر عظمتش، سر تعظیم فرود آورده اند و با شبلی شمیل هم زبان می گویند:

مِنْ دُونِهِ الْأَبْطَالُ فِي كُلِّ الْوَرَى

مِنْ حَاضِرٍ أَوْ غَائِبٍ أَوْ آتٍ

در میان همه خلق، چه حاضر و چه غایب و چه آنکه خواهد آمد از قهرمانان کسی به پایه او نمی رسد.

آری، علی (علیه السلام) که از پیش از بعثت و در حال بعثت و بعد از بعثت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و محرم اسرار و آگاه از پنهان و آشکار او بود، سیره و زندگانی آن حضرت (صلی الله علیه و آله) را چنین توصیف می نماید:

«فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (صلی الله علیه و آله) ... وَلَقَدْ كَانَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْفَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ...»؛ (1)

«تأسی کن به پیغمبر خوشبوتر و پاکیزه تر (صلی الله علیه و آله)، ... بر روی زمین غذا می خورد و مانند برده می نشست و پارگی کفش خود را به دست خود می دوخت و به دست خود جامه اش را وصله می زد و بر مرکب بی پالان سوار می شد و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد...».

در سیره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز، جلوه های بسیاری است که همه آموزنده است و یاد می دهد که چگونه باید مراقبت داشت از مقام خود، استفاده شخصی - هرچند خود اراده نکرده باشد - نبرد که این مقام و این منصب الهی، باید در راه اطاعت خدا و خدمت به خلق قرار بگیرد.

در یکی از خطبه های نهج البلاغه است که پس از آن سخنان مشحون از علم و حکمت و معرفت، شخصی که تحت تأثیر آن علم بی کران و معارف بی پایان علوی قرار گرفت، زبان به مدح و ثنای آن حضرت (علیه السلام) گشود و متواضعانه و با تعظیم آن حضرت را مخاطب قرار داد؛ حضرت در بیانات مفصّلی - که فرازها و جمله های آن انسان را تکان

ص: 30

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 160 (ج2، ص58 - 59)؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص9 - 10.

می دهد - به او تذکر داد که با من با این الفاظ سخن نگویند و این چنین مرا مخاطب نسازید، که من و شما، همه بندگان پروردگار و خدایی هستیم که غیر از او خدایی نیست و ... (1).

داستان آن مردمانی که به استقبال او آمده و برنامه ای را به احترام آن حضرت انجام دادند، معروف و در نهج البلاغه مذکور است. حضرت از آنها پرسید: این چه کار و برنامه ای است؟ گفتند: روش و برنامه ای است که به عنوان تعظیم و احترام از امرای خود انجام می دهیم، حضرت فرمود:

«وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاؤُكُمْ وَإِنَّكُمْ لَشَقِيحُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَتَشَقُّونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ، وَمَا أَحْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَأَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ»؛ (2)

«سوگند به خدا! حکمرانان شما در این کار سود نمی برند و شما خود را در دنیایان به رنج و در آخرتتان با این کار به بدبختی گرفتار می سازید (چون فروتنی برای غیر خدا گناه و مستلزم عذاب است) و چه بسیار زیان دارد رنجی (فروتنی برای غیر خدا) که پی آن کیفر باشد و چه بسیار سود دارد آسودگی (رنج)

ص: 31

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 216 (ج 2، ص 201)؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 27، ص 253.

2- . نهج البلاغه، حکمت 37 (ج 4، ص 10 - 11)؛ ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 372.

نبردن برای خوش آمدن مخلوق) که همراه آن ایمنی از آتش (دوزخ) باشد».

همچنین حکایت است که، حضرت علی (علیه السلام) سواره و در حال حرکت بود، شخصی عرایض و مطالبی را که داشت، به عرض ایشان رسانید، سپس به احترام در رکاب آن حضرت پیاده می رفت؛ امام (علیه السلام) او را نهی کردند؛ چون برای او ذلت و برای والی و حاکم فتنه است. (1) بدیهی است که آن حضرت از اینکه تحت تأثیر این برنامه ها قرار بگیرد و این برنامه ها مقام و منصب او را عوض کند، منزّه و مبرا بود.

علی (علیه السلام) بود که می فرمود:

«وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا عَلٰى أَنْ أُعْصِيَ اللّٰهُ فِى نَمْلَةٍ أَسَدٌ لُّبُّهَا جُلْبٌ شَعْبِيرٌ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِى فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا، مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَىٰ وَلَذِهِ لَا تَبْقَىٰ»؛ (2)

«سوگند به خدا! اگر هفت اقلیم را با هر آنچه در زیر آسمان های آنها است، به من بدهند؛ برای اینکه خدا را درباره مورچه ای که پوست جوی را از آن برابیم، نافرمانی نمایم، نمی کنم و به تحقیق دنیای شما نزد من پست تر و خوارتر است از برگی که در دهان

ص: 32

- 
- 1- . نهج البلاغه، حکمت 322 (ج 4، ص 76-77)؛ طبری، تاریخ، ج 4، ص 45؛ اسکافی، المعیار و الموازنه، ص 193؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 32، ص 554، 619.
  - 2- . نهج البلاغه، خطبه 224 (ج 2، ص 218)؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 41، ص 161-162.

ملخی باشد که آن را می جود. چه کار است علی را با نعمتی که از دست می رود و خوشی که برجا نمی ماند؟!». بلکه برای سرمشق به دیگران و به هم نزدیک کردن راعی و رعیت و زمامدار و جامعه، این برنامه ها را پیاده می کردند و این سخنان و تذکرات را می دادند؛ مبدا در جامعه اسلامی کسی را جاه و مقام سست نماید.

خطری که در اسلام به بزرگان و همه صاحبان مقامات و زیردستان از هجوم آن هشدار داده اند، که حتی فرموده اند:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَّ بِالرَّجَالِ مِنْ خَفَقِ النَّعَالِ مِنْ وَرَاءِ ظُهُورِهِمْ»؛<sup>(1)</sup>

«چیزی ضررزننده تر به شخصیت ها از صدای کفش مردم که پشت سرشان می روند، نیست».

در این رابطه از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت است که: «كَانَ يَسُوقُ أَصْحَابَهُ». <sup>(2)</sup> ابن اثیر می گوید: معنایش این است که حضرت اصحاب خود را جلو می انداخت و از روی تواضع و فروتنی، خودش پشت سر آنها می رفت و احدی را نمی گذارد که پشت سرش راه برود. <sup>(3)</sup>

در این موضوع سخن بسیار است؛ اما جهت اینکه سخن از این

ص: 33

- 
- 1- . وارم بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج 1، ص 65؛ ری شهری، میزان الحکمه، ج 2، ص 1522.
  - 2- . طبرانی، المعجم الکبیر، ج 22، ص 156؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 12؛ ابن جوزی، صنفها الصنفه، ج 1، ص 156؛ مناوی، فیض القدیر، ج 5، ص 309.
  - 3- . ابن اثیر، النهایه، ج 2، ص 423.

طولانی تر نشود، به همین اندازه اکتفا می کنیم. کیست که اندکی مطالعه در تاریخ و سیره پیغمبر و ائمه هدی (علیهم السلام) داشته باشد و تفصیل بسیار از این حقایق را نداند؟! اینها که گفتیم، از ویژگی های جامعه اسلامی است که بشریت به طور متعالی در آن جامعه موعود جهانی به آن خواهد رسید.

ص: 34

##### اشاره

در جامعه جهانی اسلام، تجمل گرایی و افراط در مصرف و خوش گذرانی و تکلف در پذیرایی ها و مهمانی ها و مراسم دیگر و لباس و پوشاک و مرکب و مسکن و ... مطرود است. اموری که در زمان ما، عامل مهم دشواری زندگی و کمبود عواید از هزینه و مخارج است؛ حتی در مراسمی که برای اموات برگزار می شود، نیز رقابت در پذیرایی های کمرشکن رایج شده است، به طوری که مصیبت صاحب عزا دوچندان می شود!

در حالی که هزاران جوان دختر و پسر بی همسر، به واسطه فقر از زندگی زناشویی و تشکیل خانواده، محروم هستند و مفسد اجتماعی گوناگون آن، سعادت و امنیت همه جامعه را تهدید می نماید، ملاحظه می شود که برخی مرفهان در مجلل ترین هتل ها مبالغی را صرف می نمایند که با آن می شود خانواده هایی را از فقر نجات داد. روشن



است وقتی در جامعه این گونه امور، افتخار و احترام آفرین باشد، فسادهای بسیار، گریبان گیر آن جامعه می شود.

تحریم، اسراف، تبذیر و تشویق به اقتصاد و میانه روی، و هدایت مردم به استفاده صحیح از مال و سرمایه، که موجب استحکام بنیان اجتماع و بی نیازی از بیگانگان می شود و تعالیم بسیار دیگر، همه در کنترل این گرایش مردم به تجمل پرستی و حفظ اعتدال و میانه روی مؤثر است.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت است:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ بُرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ»؛<sup>(1)</sup>

«ما گروه پیغمبران و اولیا از تکلف بیزاریم».

در سیره پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره ساده زیستی و دوری از تجملات، حکایت های آموزنده بسیار است که با توجه به آن، کسانی که هزینه تجملات خانه، اتاق و محل کارشان، بسا بالغ بر میلیون ها می شود و در انواع تنعمات خارج از اندازه و غیرلازم؛ و بلکه لغو با وسایل تفریحی و سرگرمی گران بها غرق و غافل زندگی می کنند، را نمی توان به راستی، تربیت شده مکتب آن حضرت (صلی الله علیه و آله) شمرد.

پیشوا و پیامبری که هنگام بازگشت از سفر، وارد خانه یگانه فرزند عزیزش - که از بس او را دوست می داشت، هر وقت از سفری

ص: 36

---

1- . مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 394.

می آمد، اوّل به دیدار او می شتافت و در هنگام عزیمت به سفر آخرین کسی بود که با او وداع می کرد - شد و به دیدار او رفت، پرده هایی که بر در خانه دختر عزیزش آویخته بود، را مشاهده کرد، از خانه بیرون آمد، وقتی فاطمه زهرا(علیها السلام) آن پرده ها را نزد آن حضرت(صلی الله علیه و آله) می فرستند که به اهل صفّه و یا فقرا بدهد، خوشحال و مسرور می شود و می فرماید: «فِدَاهَا أَبُوهَا».(1)

معلوم است چقدر به زندگی دور از تکلفات و ساده، اهمّیت می داده است. او همان بزرگواری است که وقتی با آن همه عظمت و شوکت و قدرت، مکه را فتح می کند درحالی که آن لشکر مجهز (مشرکان) را - که از جهت تجهیزات و نفرات تا آن زمان شبه جزیره به خود ندیده بود - زیر فرمان داشت و همه اشراف مکه افتخار می کردند که از او مانند بزرگ ترین ابرقدرت ها با تشریفات و غذاهای رنگارنگ و سفره های گسترده، پذیرایی نمایند؛ در چنین موقعیتی، آن بنده خالص و متواضع خدا، در آن روز بزرگ و تاریخی، به خانه امّ هانیدختر مکرمه ابوطالب و خواهر امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) می رود - که برحسب بعضی اخبار، همان خانه ای است که معراج و عروجش به عالم بالا از آنجا واقع شد - وقتی بر او وارد شد و تقاضایی را که او در مورد پناهندگان به خانه اش داشت، پذیرفت و فرمود:

ص: 37

---

1- . صدوق، الامالی، ص 305؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 443 - 444؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 121. «پدرش فدایش باد».

«هَلْ عِنْدَكَ مِنْ طَعَامٍ نَأْكُلُهُ؟»؛

«آیا طعامی داری که از آن بخوریم؟».

عرض کرد:

«لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا كَسْرٌ (كَسْرَةٌ) يَابِسَةٌ، وَإِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ أُقَدِّمَهَا إِلَيْكَ»؛

«غیر از نان پاره های خشک ندارم و من حیا می کنم که با آنها از شما پذیرایی کنم».

فرمود:

«هَلُمِّي بِهِنَّ»؛

«همان نان پاره ها را بیاور».

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن نان پاره ها را در مقداری آب ترید کرد، امّ هانی قدری نمک هم حاضر کرد، سپس فرمود:

«هَلْ مِنْ إِدَامٍ؟»؛

«آیا نان خورش است؟».

امّ هانی عرض کرد: غیر از مقداری سرکه چیزی حاضر نیست، فرمود: بیاور آن را! سپس آن را بر روی آن نان ها ریخت و از آن میل فرمود، پس از آن، حمد خدای عزّوجلّ را به جا آورد و فرمود:

«نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ يَا أُمَّ هَانِي! لَا يَقْفِرُ بَيْتٌ فِيهِ خَلٌّ»؛ (1)

ص: 38

---

1- . طبرانی، المعجم الصغير، ج2، ص66 - 67؛ هيثمي، مجمع الزوائد، ج6، ص176؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج5، ص235.

«سرکه، خوب نان خورشی است؛ خانه ای که در آن سرکه باشد، خالی از نان خورش نیست».

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز همین سیره و روش را داشت؛ در وقتی که خلافت ظاهری هم در اختیار او قرار گرفت، معاش و لباس و بر خورداری های او از دنیا، همان بود که همه شنیده و خوانده اید.

روزی احنف بن قیس نزد معاویه بود، هنگامی که سفره انداختند، در آن، همه رنگ غذا دیده می شد که احنف از آنها تعجب کرد، از جمله، یک رنگ غذایی بود که احنف آن را نشناخت، از معاویه پرسید، در جواب گفت: این روده های مرغابی است که از مغز آن را پر کرده، و با روغن پسته سرخ شده و شکر بر آن پاشیده اند.

احنف به گریه افتاد، معاویه از سبب گریه او پرسید، گفت: به یاد علی (علیه السلام) افتادم که روزی در خدمت او مشرف بودم، وقتی هنگام افطار شد، از من خواست که در خدمتش باشم، انبانی سر به مهر نزد او آوردند، پرسیدم: در این انبان چیست؟ فرمود: آردی است از سبوس جو. از سربه مهر بودن آن پرسیدم، فرمود: می ترسم حسن یا حسین آن را به روغن مخلوط نمایند. <sup>(1)</sup>

علی (علیه السلام) خودش لباس خود را وصله می زد، وقتی ابن عباس آن حضرت را در حال اصلاح کفش خود دید، به ابن عباس فرمود:

ص: 39

---

1- . بحرانی، حلیه‌الابرار، ج 2، ص 233؛ همو، غایه‌المرام، ج 7، ص 13 - 14؛ کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، ص 199.

«ما قِيمَهُ هَذَا النَّعْلُ؟»؛

«این کفش چقدر قیمت دارد؟».

عرض کرد:

«لا قِيمَةَ لَهَا»؛<sup>(1)</sup>

«بهایی ندارد».

فرمود:

«وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا»؛<sup>(2)</sup>

«به خدا سوگند این کفش بی قیمت، از امارت و فرمانروایی بر شمانزد من بهتر است مگر آنکه حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع کنم».

یعنی این منصب و مقام وقتی ارزشی دارد که صاحب آن با آن اقامه حق و دفع باطل نماید؛ در جامعه موعود حضرت ولی عصر (عج) نیز برنامه همین است و سیره آن حضرت نیز، همین سیره است. در احادیث آمده است:

«ما لِيَأْسُ الْقَائِمِ (عليه السلام) إِلَّا الْغَلِيظُ، وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشَبُ»؛<sup>(3)</sup>

ص: 40

- 
- 1- . من عرض می کنم: یا امیرالمؤمنین! قربان خاک راه قنبرت و همه شیعیانت! آن کفش بی قیمت بود، به این معنا که برای آن با جواهرات و اثمان جهان تعیین قیمت ممکن نبود، ای کاش در برابر بذل جان برای من تشرّف بوسیدن آن میسر می شد.
  - 2- . نهج البلاغه، خطبه 33 (ج 1، ص 80).
  - 3- . نعمانی، الغیبه، ص 293، 296؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 359؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 307.

«لباس حضرت قائم (عج) جز جامه خشن (مثل لباس جنگ) و غذای او جز غذای ناگوار (نان جو ساده و بدون خورش) نیست».

## تذکر و رفع اشتباه

مفهوم این ویژگی های جامه اسلامی و سیره پیامبر و ائمه طاهرين (عليهم السلام) این نیست که نباید از نعمت های الهی و جمال حیات دنیا که جلوه های آن بسیار است و بی شمار و بر جمال خداوند جمال آفرین دلالت دارند، بهره گرفت، یا به کار، فعالیت، سعی، عمل، تولید، زراعت، صنعت و علمی که جامعه به آن نیازمند است، پرداخت و غرایز و استعدادها را حبس و ضایع و معطل نمود و گوشه گیری و کم کاری پیشه کرد. این افکار، افکاری است که اسلام با آن به ضدیت برخاسته و با تعالیم آن سازش ندارد.

در قرآن مجید می فرماید:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ)؛ (1)

«بگو ای پیامبر! چه کسی زینت های خداوند را که برای بندگانش آفرید و روزی های پاک را حرام کرده است؟!».

ص: 41

و نیز می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا)؛ (1)

«ای رسولان ما! از غذاهای پاکیزه و حلال تناول کنید و عمل صالح انجام دهید».

همچنین کار و زحمت و انواع مشاغل حلال برای توسعه بر عائله و بی نیازی از دیگران و هدف های عالی تر، مثل رسیدن جامعه مسلمان به خودکفایی و رفع وابستگی اقتصادی به کفار نه تنها ممنوع نیست؛ بلکه از عبادات و طاعات بزرگ است. خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید:

(وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ)؛ (2)

«عزّت مخصوص خداوند و پیامبرش و مؤمنین است».

بدیهی است، یکی از موجبات مهم عزّت و حفظ شرافت، استقلال اقتصادی و خودکفایی در همه جهات زندگی است؛ چنان که از عوامل مهم ذلّت، فقر و احتیاج به بیگانه است و باید هر مسلمانی برای مبارزه با این ذلّت و حفظ آن عزّت، هرچه در امکان دارد تلاش نماید.

حرص، فخر به مال، تجمّل گرایی و حبّ دنیا، که سرّ هر گناه است، غیر از کار و عمل و به تعطیل نکشاندن قوا و استعداد است؛ و به عبارت دیگر، دنیا را برای دنیا، برای تکاثر و استکبار و استعلا به

ص: 42

---

1- . مؤمنون، 51.

2- . منافقون، 8.

هر شکل و صورت خواستن، مذموم و ضد ارزش های والای انسانی است؛ اما دنیاخواهی برای مقاصد صحیح و هدف های مشروع، و خودکفایی شخصی و عمومی، ممدوح و پسندیده است.

از زهد، قناعت، توکل، دعا، زیارت و عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) و انتظار ظهور و فرج و ثواب بسیاری از دعاها و اعمال نیک و آثار توبه و سایر این گونه اصطلاحات و اعمال مذهبی برداشت های نادرستی می شود؛ و برخی به اصطلاح روشنفکر، آنها را به مذهبی ها نسبت می دهند، هیچ وقت در بین نبوده و سبب ایستایی جامعه و رکود و غرور نگشته و عرف اجتماع مذهبی همه را در جای خود شناخته است و اگر هم افرادی دیده شوند که این اصطلاحات را به مفهوم واقعی آنها نشناخته باشند، معدودند و روی برداشت آنها نمی توان دآوری کرد، اینها همه در نظام تربیتی اسلام جایگاه ویژه و مفهوم خاص خود را دارند.

هدف اسلام ساختن انسان الهی است، نه انسان مال و نه انسان مقام و نه انسان ماشین و تکنولوژی و سایر مظاهر مادی؛ هدف انسانی است که همه اینها را به طور صحیح و مشروع به خدمت کمال انسانی خود بگیرد که همه مظاهر زندگی، حتی جنگ او و جبهه الهی داشته باشد؛

«لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى» (1).

ص: 43

---

1- . اشاره به آیه 40 سوره توبه. «تا سخن خدا بلند آوازه و سخن کافران پست و پایین باشد».



اما تجمل گرایی همان است که هرکس می تواند نظایر آن را در خانه های شمال بعضی شهرها و تزئینات ظاهر و داخل آنها ببیند.

حاصل سخن این است که، راه ها مشخص است و عرف مسلمان معنای لفظ زهد، قناعت، حرص، تکاثر، تجمل، اسراف، تبذیر و موارد دیگر را تشخیص می دهد و از مظاهر زندگی و خانه و ماشین و لباسو مهمانی و عزا و عروسی اشخاص، آن را که حاصل تربیت اسلامی و محبوب خداست، یا به آن شباهت بیشتر دارد، و آن را که به تربیت غیراسلامی و قارون مآبی و طاغوت گرایی شبیه است، می شناسد؛ و کار و عمل و تلاش و تولید و صنعت و اختراع و کسب های مشروع را با تکاثرهای قارونی و تشریفات طاغوتی اشتباه نمی کند.

البته باید پیرامون تمام این مفاهیم و جنود عقل و جهل و تعلیمات قولی و عملی پیامبر اکرم و ائمه طاهریں (علیهم السلام) و مواضع آنها در مقامات و مواجهه با جریان ها و جوّهای مختلف، همیشه تعلیم و تعلّم ادامه داشته باشد و مکتب آموختن از آن بزرگواران باز و مفتوح باشد و ما در اینجا از اطاله بحث بیش از این معذوریم.

ص: 44

## 5- امنیت و صلح عمومی

امنیت، صلح واقعی و آرامش از ویژگی های دولت آقا امام زمان - روحی لتراب مقدمه الفداء - است، خوف ها زایل می شود و جان و مال و آبروی اشخاص در ضمان امان قرار می گیرد و در سراسر جهان امن عمومی حاکم می شود و اختناق و استبداد و استکبار و استضعاف - که همه از آثار حکومت های غیرالهی است - از جهان ریشه کن می گردد و حکومت های طواغیت به هر شکل و هر عنوان برچیده می شود.

از اخبار و روایات استفاده می شود که:

به واسطه حضرت ولی عصر(عج) راه ها آن قدر امن می شود که احدی حتی ضعیف ترین مردم از مشرق به مغرب سفر می نماید، از احدی به او اذیت و آزار نمی رسد. [\(1\)](#)

ص: 45

---

1- . قندوزی، ینابیع الموده، ج3، ص240؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص308، فصل 2، باب 43، حدیث 2.

## 6- شکوفایی وضع اقتصادی

در دولت آن حضرت (عج)، وضع اقتصاد عمومی بهبود کامل یافته، نعمت‌ها فراوان، آب‌ها مهار، زمین‌ها آباد و حاصل‌خیز و معادن ظاهر می‌شود، تا جایی که دیگر فقیری که از بیت‌المال چیزی دریافت کند، باقی نماند، و کسی برای دریافت کمک مالی به خزانه عمومی مراجعه ننماید و اگر اتفاقاً کسی نیز مراجعه کرد، به او می‌گویند که هر اندازه نیاز دارد، دریافت کند؛ که او هم پس از دریافت وجه از گرفتن پشیمان می‌شود و در مقام رد آن به خزانه برمی‌آید؛ ولی از او قبول نمی‌شود. (1)

ص: 46

---

1- . صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 473، فصل 7، باب 4.

## 7- همه خدا را می پرستند

از دیگر ویژگی های ممتاز آن جامعه جهانی این است که، همگان موحد، و خدا را به یگانگی پرستش می نمایند و شریکی برای او قرار نمی دهند، او را بی شریک، بی نظیر، واحد، یگانه و یکتا می شناسند.

وحده لا شریک له صفتش

شرک را سوی وحدتش ره نه

هست در وصف کبریا و جلال

تعالی الله یکی بی مثل و مانند

منزه ذات او از چند و از چون

بری از ضدّ و ندّ و خویش و از کس

و هو الفرد اصل معرفتش

عقل از کُنه ذاتش آگه نه

شرک نالایق و شریک محال

که خوانندش خداوندان خداوند

تعالی شأنه عمّا یقولون

صفتش قل هو الله احد بس

این امتیازی بزرگ و از ویژگی های جامعه اسلامی است که در آن عصر عزیز، همه افراد به آن ممتاز و سرفراز می باشند، همه حق را می پرستند و در پرستش حق کسی و چیزی را شریک او قرار نمی دهند و توحید، خالص و منزه و پاک از هر شائبه شرک حاکم می شود.

یکی از جامعه‌شناسان معروف در کتاب خود تمدن اسلام و عرب می‌گوید:

«عقیده به توحید، تاج افتخاری است که در میان ادیان، بر سر دین اسلام قرار دارد».<sup>(1)</sup>

هرچند برحسب قرآن مجید، همه انبیا دعوت به توحید داشتند و موحد بوده‌اند؛ اما این جامعه‌شناس نظر به معتقدات جوامع فعلی بشری دارد که از طریق توحید منحرف و گرایش به شرک دارند؛ که اگر دین آنها بر اساس توحید بوده است، در حال حاضر به واسطه وقوع تحریفات، در این ادیان به شرک گراییده و موحد شمرده نمی‌شوند و این اسلام است که دعوتش به توحید، خالص و پاک باقی مانده و پیروانش بر این عقیده ثابت و استوارند و این فقط مسلمان‌ها هستند که بانگ دل‌نواز و روح‌پرور و معراج‌آفرین توحیدشان در هنگام اذان به گوش جهانیان می‌رسد و این قرآن، کتاب آسمانی مسلمان‌هاست که اعلام می‌کند که همه انبیا به توحید دعوت کرده‌اند:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)؛<sup>(2)</sup>

(و به تحقیق در میان هر امتی پیامبری را مبعوث کردیم (تا به

ص: 48

---

1- . گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص 143.

2- . نحل، 36.

خلق ابلاغ کند) که خدای یکتا را عبادت کنید و از (اطاعت) طاغوت، دوری کنید».

و می فرماید:

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ) (1)

«خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمانان قرار داد، حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید. مشرکان را که به خدای یگانه دعوت می کنی، بسیاری در نظرشان بزرگ می آید».

کلمه توحید، کلمه ای است که هیچ کس، بشر را به کلمه ای پربارتر و سازنده تر از آن نخوانده است؛ کلمه اخلاص، کلمه توحید، کلمه آزادی، کلمه برابری و مساوات، کلمه انسان، کلمه زمین و آسمان و کوه ها و دریاها و ستاره ها و کهکشان ها و عرش و کرسی و همه موجودات و همه کلمات است. کلمه ای بود که از آغاز پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردم را به آن دعوت فرمود؛ «قُولُوا

ص: 49

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا»(1) و تا پایان هرچه فرمود، تفسیر، تبیین و شرح این کلمه بود؛ کلمه همه آنهایی است که به اسلام گرویدند و خواهند گروید، کلمه اعلام عقیده به توحید و ایمان به خدای یگانه است.

قرآن مجید در خطاب به اهل کتاب می فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)(2)

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلمه ای که میان ما و شما مساوی و برابر است؛ یعنی ما و شما و همه را در یک خط و یکسان و مساوی قرار می دهد و آن این است که: پرستش نکنیم مگر خدا را و چیزی را برای او شریک نگیریم و بعضی از ما، بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرید».

در اینجا چون می خواهیم ویژگی های جامعه اسلامی را بشناسیم، باید متوجه باشیم که توحید در عبادت و شریک برای خدا قرار ندادن، به این است که خدا را به عبادتی که شرع دستور داده، یا عبادیت و مناسبت آنها را با عبادت، امضا فرموده است، عبادت کنیم و از انجام

ص: 50

---

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 51؛ بحرانی، مدینه معجز الأئمة الاثنی عشر، ج 1، ص 12؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 18، ص 202. «بگوید: خدایی جز خدای یگانه نیست، تا رستگار شوید».

2- آل عمران، 64.

این عبادات برای غیر خدا و همچنین اعمالی که مشرکان به عنوان پرستش و عبادت مشرکانه انجام می دادند، اجتناب نماییم؛ چنان که باید از برنامه های عبادی صوفیه و مدعیان دروغین عرفان که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) و کتب حدیث نرسیده، به عنوان انجام برنامه و وظیفه و پیروی از سران این طوایف خودداری شود، که این همه مرتبه ای از شرک است، و خلاصه اقتضای توحید این است که، در تعالیم قرآن و احکام اسلام ذوب شویم و به هیچ جا و هیچ کس و نقطه ای غیر از خدا و پیغمبر و ائمه هدی (علیهم السلام) توجه نکنیم، و در کار دین و برنامه های زندگی فقط به آنها اعتماد نماییم؛ در ضمن نباید تعظیم و احترام از شعائر و مشاهد و بیوت و مقامات انبیا و اولیا را - که قرآن و سنت بر جواز و بلکه استحباب بسیار مؤکد، حتی وجوب آن دلالت دارند - با احترام و تعظیم از چیزها و اشخاصی که به خدا استناد ندارند و کتاب و سنت آن را تأیید نمی نمایند، اشتباه کرد؛ خانه های انبیا و اولیا و اماکن مقدسه، از خانه هایی است که باید مورد احترام باشند و در آنها خدا یاد شود و تسبیح خدا گفته شود، چنان که آیه کریمه بر آن صراحت دارد:

(فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ)؛ (1)

ص: 51



«در خانه هایی که خداوند اجازه داده آنجا رفعت یابد و نام خداوند یاد شود و صبح و شام، تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

در روایات، از طریق اهل سنت است که ابوبکر از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد: آیا بیت فاطمه و علی (علیهما السلام) از این بیوت است؟ فرمود: از فاضل ترین آنهاست. (1)

نکته دیگری که در اینجا به آن اشاره می کنیم تا اهل انتظار فرج امام عصر (عج) به آن هم توجه داشته باشند، این است که توحید در عبادت مفهوم ابتدایی و شاید مطابقتش پرستش نکردن غیر خدا و اخلاص در عبادت حق تعالی است؛ اما به نظر وسیع تر، توحید در عبادت و خلوص آن از هر شائبه، فرمان بری از خداوند متعال است به گونه ای که غیر از خدا و کسانی که اطاعت آنها در طول اطاعت خدا و به امر خداست، از احدی و مقامی به عنوان اینکه خودبه خود یا طبق نظامات مختلف مستحق اطاعت است، اطاعت ننماید؛ زیرا ایناستحقاق بالذات و بنفسه برای خدا ثابت است و برای غیر خدا مثل انبیا و ائمه هدی (علیهم السلام) و کسانی که از جانب آنها بالخصوص یا به طور عام ولایت دارند، نیز از این جهت ثابت است. اطاعت از آنها موضوع اطاعت از خداوند متعال است؛ در نتیجه اطاعت از طاغوتیان و سلاطین و هر حاکمی که مأذون من جانب الله یا مأذون از جانب مأذون من قبل الله نباشد؛ خواه حکومت های استبدادی و فردی یا به اصطلاح

ص: 52

قانونی و نظام اکثریت یا حزبی باشد، هیچ یک با توحید در اطاعت سازگار نیست، و اگر نگوییم: همان شرک جلیّی در عبادت، به مفهوم واضح و مصداق روشن آن است، نوعی شرک خفیّی است که با خلوص موخّ دین در توحید منافات دارد و شاید این معنا از این آیه هم استفاده شود:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)؛ (1)

«و به تحقیق، ما در میان هر امتی رسولی را مبعوث کردیم (تا به خلق ابلاغ کند) خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری کنید». زیرا ممکن است گفته شود که چنین استفاده می شود که اجتناب از طاغوت به هر صورت و به هر شکل که اهم آن عبادت و اطاعت او است، مضادّ عبادت خداست؛ و مثل این آیه نیز ممکن است که به همین معنا دلالت داشته باشد:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ)؛ (2)

«امر نشدند مگر اینکه خدا را عبادت کنند درحالی که خالص کنندگان دین و اطاعت برای خدا باشند».

و از این میان، معنای تفسیری که از آیه شریفه ذیل شده است:

ص: 53

---

1- . نحل، 36.

2- . بینه، 5.

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)؛ (1)

«پس هرکس به لقای خداوند امیدوار است، باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش احدی را شریک قرار ندهد».

ظاهر می شود، که فرموده اند: (وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ) یعنی «لَا يُشْرِكُ مَعَ عَلِيٍّ (علیه السلام) أَحَدًا فِي الْخِلَافَةِ»، (2) نه این است که مراد از ربّ در اینجا، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) باشد؛ چون اطلاق آن بر غیر خدا نیز جایز است؛ بلکه مراد از ربّ، همان ربّ حقیقی و خداوند متعال است؛ ولی چون غیر علی (علیه السلام) را با آن حضرت شریک در امر خلافت و واجب الطاعه دانستن، هیچ گاه در طول اطاعت از خدا و موضوع آن قرار نمی گیرد - و اطاعت از غیر خداست - پس با خلوص توحید به خصوص توحید در عبادت منافات دارد.

و مثل این روایت نیز، مسئله اطاعت از رژیم های مختلف غیرمشروع را - اگرچه نظام اکثریت باشد - آشکار می سازد.

حیب سجستانی از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که:

خداوند متعال فرموده است:

ص: 54

---

1- . کشف، 110.

2- . عیاشی، تفسیر، ج 2، ص 353؛ بحرانی، البرهان، ج 3، ص 691.

«لَاَعْدِبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً»؛ (1)

«هرآینه عذاب می کنم هر رعیت را که در اسلام ملتزم و متدین شود، به ولایت هر پیشوای جائری که از سوی خدا نیست؛ اگرچه آن رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد».

خلاصه از آنچه بیان شد، معلوم می شود که در حکومت حقّه امام عصر (عج) و آن جامعه موعود، اهداف زیر تحقق خواهد یافت: اولاً: در سراسر جهان خدا پرستش می شود و از شرک اثری باقی نمی ماند.

ثانیاً: اطاعت مختص به خدا، و نظام الهی اسلامی و ولایت منصوبه حضرت ولیّ عصر (عج) می گردد و این بساط های مشرکانه رژیم های گوناگون که همه از مصادیق آیه ذیل می باشند، برچیده می شود:

«إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ»؛ (2)

«آنها (لات، عزی، منات) جز اسم هایی که شما و پدرانتان بر بت ها نامیده اید، نیستند و خداوند هیچ دلیلی بر معبود بودن آنها نازل نفرموده است».

بنابراین از آیه فوق استفاده می شود که، دین و اطاعت، برای خدا

ص: 55

---

1- . کلینی، الکافی، ج 1، ص 376؛ نعمانی، الغیبه، ص 131؛ طوسی، الامالی، ص 634.

2- . نجم، 23.

خالص می گردد و توحید در ولایت و حکومت و سلطنت و مالکیت، همه تحقق می یابد و عالم، عالم ظهور اسماء الحُسنى؛ مانند «هو الولی» و «هو الحاکم» و «هو السلطان» و «هو المالک» می گردد و ایمان همگانی به معنای «له الحکم» و «له الأمر» و «له السلطان» ظاهر می شود؛ البته همه اینها معانی و اموری است که مؤمن به آن ظهور، باید تلاش کند که خودش را مناسب با آنها و با الهام از آنها بسازد و در حدّ ممکن، در جامعه ای که در آن زندگی می کند، آن را پیاده نماید.

ص: 56

## 8- قسط و عدل جهانی

بارزترین ویژگی های آن جامعه موعود و دولت کریمه، گسترش جهانی قسط و عدل است که در بیش از یک صد خبر با تعبیر مختلف به آن تصریح شده است. از جمله در بعض روایات با این تعبیر:

«يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛<sup>(1)</sup>

«خداوند زمین را با عدل و داد پر می کند، آن گونه که با جور و ستم و بیداد پر شده باشد».

در بعضی با این تعبیر:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛<sup>(2)</sup>

«خدا به وسیله او زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که با ظلم و بیداد پر شده باشد».

ص: 57

- 
- 1- . مغربی، شرح الاخبار، ج 3، ص 391؛ صدوق، کمال الدین، ص 280، 383؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 24، ص 239.
  - 2- . صدوق، کمال الدین، ص 288، 426؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 258؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 38، ص 126.

و در روایاتی نیز به این تعبیر رسیده است:

«بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛<sup>(1)</sup>

«بعد از آنکه با جور و ظلم پر شده باشد».

و در بعضی دیگر به تقدیم ظلم بر جور.<sup>(2)</sup>

این الفاظ مشهور و معروف است و علما و محدثان شیعه و سنی در ضمن کتب، احادیث بسیار روایت کرده اند و یکی از احادیث که مانند دیگر احادیثی که به آن اشاره شد، مشهور نیست؛ اما جالب و شایان توجه، این عبارت است:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرٍهَا وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا»؛<sup>(3)</sup>

«خدا زمین را به وسیله حضرت مهدی (عج) پر از نور و روشنایی می کند بعد از تاریکی و ظلمت آن، و پر از عدل می کند بعد از جور و ستم، و پر از علم و دانایی می کند بعد از جهل و نادانی».

البته روشن است که مقصود از تاریکی و ظلمتی که در این حدیث، به آن اشاره شده است، تاریکی ظاهری که در اثر غروب آفتاب یا خاموشی های برق پیدا می شود، نیست؛ بلکه مقصود تاریکی هایی است

ص: 58

---

1- . قندوزی، ینابیع الموده، ج 1، ص 241.

2- . صدوق، النخصال، ص 396؛ همو، معانی الاخبار، ص 124؛ نعمانی، الغیبه، ص 69؛ طوسی، الغیبه، ص 46؛ ابن طاووس، الطرائف، ص 177.

3- . صدوق، کمال الدین، ص 260؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 185؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 36، ص 253؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 92، فصل 1، باب 7، حدیث 24.

که در آن روزگار در اثر دوری از معارف حقه و نداشتن بینش صحیح و گم کردن راه ارتباط با خدا، جامعه به آن مبتلا می شود.

چنان که مقصود از نور هم نور حسی نیست؛ بلکه نور معرفت خدا و پیغمبر و امام و درک حقایق و نور عقل و فطرت و وجدان است.

و همچنین مراد از جهل، جهل به علوم متعارفه و مبادی تمدن مادی و تکنولوژی نیست؛ بلکه مراد همین جهلی است که امروز بر دنیای علم و صنعت مستولی شده و روز به روز رو به افزایش است.

و مراد از علوم، علوم حقیقی و دانایی ها و دانش هایی است که به انسان کمال می بخشد و او را از ظاهر این عالم به باطن آن می رساند و سبب خوف و خشیت از خداوند متعال می گردد.

همانا واقعیت امر این است که، از میان بندگان خداوند، تنها اهل علم و معرفت، او را عبادت می کنند، چنان که در قرآن مجید می فرماید:

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)؛ (1)

«از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند».

عدل و قسط از اموری است که همه افراد بشر به برقرار نمودن آن اظهار علاقه و میل می نمایند و بالفطره می خواهند همگان عادل باشند و به حکم وجدان خود نمی توانند حسن عدل و فضل شخص عادل را

ص: 59



انکار کنند و اگر به زبان هم انکار کنند، در پیشگاه وجدان به فضیلت آن اعتراف دارند.

هدف از فرستادن پیامبران و نزول کتاب های آسمانی و قوانین و موازین محکم الهی برپایی امور مردم به قسط است، برحسب این آیه شریفه:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)؛ (1)

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

عدل و قسط؛ خواه آنها را مانند دو کلمه مترادف دارای مفهوم واحد بدانیم چنان که بعضی از مفسرین و اهل لغت گفته اند و قسط را - مخصوصاً در مواردی که به تنهایی استعمال شده است - به عدل معنا کرده اند، چنان که ظاهر آن هم همین معناست؛ و خواه برای آنها - خصوصاً در مواردی که باهم در کلامی آورده شده باشند - معنای مشابه و مرتبط به هم در نظر بگیریم؛ هم شامل اعتدال و تناسب در سهام و حقوق و نظامات مالی و اقتصادی و اجتماعی است، و هم شامل عمل به این حقوق و مقررات و تخطی نکردن از آنها، و هم

ص: 60

شامل حکم به این نظامات است؛ بنابراین، حاکم عادل آن کسی است که نظاماتی را اجرا می نماید که بر اساس قسط و اعتدال و تناسب مقرر شده باشد.

اما اگر قانون، ضعیف و ناقص تدوین شده باشد؛ مثل قوانین بشری، به کسی که آن قانون را اجرا می نماید، عادل اطلاق نمی شود. عدل حاکم بدون عدل قانون مفهوم پیدا نخواهد کرد، همان طوری که عدل قانون نیز بدون عدل مجری مثمر ثمر نخواهد شد.

انزال کتاب و میزان در آیه شریفه، اشاره به قوانین کافی و جامعی است که بر انبیا نازل شده و در هر جهت حقوق و مقرراتی که بیان نموده اند، بر اساس قسط است.

در دین اسلام چنان نیست که کسی بتواند بگوید: جایی که دل راضی است، قسط ناخشنود است - هر چند قسط را به معنای تعادل در نصیب و سهم بگیریم - زیرا قوانین اسلام که به عقیده هر مسلمانی کامل و جهانی است، عدل در سهام و حقوق را رعایت کرده است، هر چند در بعضی موارد نکته آن بر ما یا عده ای معلوم نباشد؛ بنابراین هر حاکمی که احکام اسلام را اجرا نماید و هرکسی حکم برطبق موازین اسلامی بدهد، حکمش به عدل است، هم از این جهت که، برطبق آن موازینی حکم کرده که مطابق با قسط و عدل بوده؛ و هم از این جهت که خودش در این حکم از قانون خدا منحرف نشده است.

و خلاصه کلام این است که، عدل و قسطی که حضرت ولی عصر، صاحب الزمان (عج) جهان را از آن پر می نمایند، معلول اجرای کامل احکام اسلام است که یگانه راه رسیدن به عدالت اجتماعی صحیح است و با اجرای آن، این مظاهر زرق و برق و بی کنترل مترفین و مرفهین از میان می رود و خصوصاً امکانات دولتی بیت المال همه در اختیار نیازمندان قرار می گیرد.

ص: 62

## به امید آن روز، آن عصر و آن دولت کریمه

در اینجا به علت طولانی شدن مقاله، از بیان سایر ویژگی های دولت کریمه و جامعه موعود معذوریم، می توانید با مراجعه به کتاب منتخب الاثر - تألیف حقیر - بخش های دیگر از این ویژگی ها را بررسی فرمایید؛ اگرچه در آنجا هم موفق به استقصای همه ویژگی ها نشده ایم.

در پایان به عرض می رسانم، یکی از علل مهمی که موجب به وجود آمدن آن جامعه سالم است، تکامل عقول و رشد فکری مردم است که با توجه به این ویژگی، بسیاری از کمبودها و نواقصی که در اجتماعات کنونی است، مرتفع می شود. تنگ نظری ها و زور و زراندوزی در چنان جامعه وجهه همت همه یا بیشتر افراد نیست، زندگانی آنها درعین حالی که انواع تنعمات در اختیار افراد است، زندگی عقلانی و روحانی و انسانی است، همان اهداف و فضایی که امروز هم باید شیعیان آن حضرت و منتظران آن دولت به آن آراسته باشند؛ و اگر این دعا را می خوانند:

ص: 63

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُدَلِّبُهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ»؛ (1)

«خداوندا از تو خواستاریم دولتی باکرامت که به وسیله آن اسلام و مسلمین را عزّت بخشی و نفاق و منافقین را منکوب سازی و ما را در آن دولت از زمره خوانندگان مردم به سوی اطاعت خود قرار دهی».

عملاً- رغبت خود را به برقراری آن دولت و علاقه مندی خود را به عزّت اسلام و ذلّت کفر و نفاق با حضور در صحنه های خدمت به اعتلای کلمه اسلام نشان دهند و دعوت به راه خدا و دین خدا را قولاً و عملاً و جهه همّت قرار دهند و طوری خود را بسازند و به قوت ایمان و صبر و ایثار و جهاد و تلاش بیارایند که از بوته هر امتحان، بی غلّ و غشّ بیرون آیند تا از آنها باشند که مورد این بشارت بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند.

«أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا»؛ (2)

«آنها به حق مردان با اخلاص و شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکار هستند».

ص: 64

1- . طوسی، مصباح المتهجد، ص 581؛ کفعمی، المصباح، ص 581؛ محدث قمی، مفاتیح الجنان، ص 321 (دعای افتتاح).

2- . صدوق، کمال الدین، ص 320؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 50؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 196.

و هم این بشارت ها شامل حالشان باشد:

«طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ! طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ. أُولَئِكَ مَنْ وَصَفَهُمْ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (1)...) أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (2)»؛ (3)

«خوشا به حال صبرکنندگان در دوران غیبت آن حضرت و خوشا به حال کسانی که بر راه و طریقه آنها تقوا و پرهیز پیشه کنند. آنها کسانی هستند که خداوند در کتاب خود، آنان را این گونه توصیف کرده و گفته است: کسانی که به غیب ایمان می ورزند ... آنان حزب و گروه خدایند، هان که حزب خدا همانا رستگارانند».

وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فِي ظُهُورِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ. وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

بارخدا یا در ظهور آقایمان صاحب زمان تعجیل بفرما و ما را از یاران و مددکاران آن بزرگوار قرار بده و آخرین خواسته و گفته ما حمد و شکر خداست که پروردگار عالم هاست.

ربیع المولود 1412

لطف الله صافی گلپایگانی، قم

ص: 65

1- . بقره، 3.

2- . مجادله، 22.

3- . خزاز قمی، کفایها لاثر، ص 60؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 143.



1. قرآن كريم.
2. نهج البلاغه، الامام على بن ابي طالب (عليه السلام)، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفه، 1412ق.
3. الاحتجاج، طبرسى، احمد بن على (م. 560ق.)، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق.
4. الاربعين، نسوى، حسن بن سفيان (م. 303ق.)، الكويت، دار البشائر الاسلاميه، 1414ق.
5. اصل الشيعه و اصولها، كاشف الغطاء، محمد حسين (م. 1373ق.)، مؤسسه الامام على (عليه السلام)، 1415ق.
6. إعلام الورى بأعلام الهدى، طبرسى، فضل بن حسن (م. 548ق.)، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لحياء التراث، 1417ق.
7. الالفين فى امامه اميرالمؤمنين على بن ابي طالب (عليه السلام)، علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، كويت، مكتبه الالفين، 1405ق.
1. الامالى، طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، قم، دار الثقافه، 1414ق.



9. الامالی، صدوق، محمد بن علی (م. 381ق.)، قم، مؤسسه البعثه، 1417ق.

10. الامامه و التبصره من الحیره، ابن بابویه، علی بن حسین (م. 329ق.)، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، 1404ق.

11. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (عليهم السلام)، مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق.

12. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، صفار، محمد بن حسن (م. 290ق.)، تهران، مؤسسه الاعلمی، 1404ق.

13. تاریخ الامم و الملوک، طبری، محمد بن جریر (م. 310ق.)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1403ق.

14. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی (م. 463ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1417ق.

15. ترجمه و شرح نهج البلاغه، جعفری، محمدتقی (م. 1377ش.)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1375ش.

16. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم (م. 307ق.)، قم، دارالکتاب، 1404ق.

17. التفسیر الکبیر، فخر رازی، محمد بن عمر (م. 606ق.)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1413ق.

18. تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (م. 307ق.)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1410ق.

19. تمدن اسلام و عرب، لوبون، گوستاو (م. 1931م.)، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، 1334ش.

20. تنبيه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعه ورام)، ورام بن ابى فراس، مسعود بن ورام (م. 605ق.)، قم، مكتبه الفقيه، 1410ق.
21. جامع البيان فى تفسير القرآن، طبرى، محمد بن جرير (م. 310ق.)، بيروت، دارالمعرفه، 1412ق.
22. الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبي)، قرطبي، محمد بن احمد (م. 671ق.)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1364ش.
23. حليه الابرار، بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107ق.)، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، 1414ق.
24. النخصال، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، قم، نشر اسلامي، 1403ق.
25. روضه الواعظين و بصيره المتعظين، فتال نيشابوري، محمد بن حسن (م. 508ق.)، قم، الشريف الرضى، 1375ش.
26. زاد المعاد، مجلسي، محمدباقر (م. 1111ق.)، مؤسسه الاعلمي، 1423ق.
27. سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، صالحى شامى، محمد بن يوسف (م. 942ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، 1414ق.
28. سنن ابى داوود، ابوداوود سجستاني، سليمان بن اشعث (م. 275ق.)، بيروت، دار الفكر، 1410ق.
29. شرح الاخبار فى فضائل الائمه الاطهار (عليهم السلام)، مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363ق.)، قم، نشر اسلامي، 1414ق.
30. شواهد التنزيل، حاكم حسانى، عبيدالله بن عبدالله (م. 506ق.)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1411ق.

31. صفه الصفوه، ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (م. 597ق.)، بيروت، دار المعرفه، 1399ق.
32. الطرائف فى معرفه مذاهب الطوائف، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. 664ق.)، قم، مطبعه الخيام، 1399ق.
33. علل الشرائع، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، النجف الاشرف، المكتبه الحيدريه، 1385ق.
34. غايه المرام و حجه الخصام، بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107ق.).
35. الغيبه، طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، 1411ق.
36. الغيبه، نعمانى، محمد بن ابراهيم (م. 360ق.)، قم، انتشارات انوار الهدى، 1422ق.
37. فيض القدير شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير، مناوى، محمد بن على (م. 1031ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، 1415ق.
38. الكافى، كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1363ش.
39. كتاب السنه، ابن ابى عاصم، احمد بن عمرو (م. 287ق.)، بيروت، المكتب الاسلامى، 1413ق.
40. كفايه الاثر فى النص على الائمة الاثني عشر (عليهم السلام)، خزاز قمى، على بن محمد (م. 400ق.)، قم، انتشارات بيدار، 1401ق.

41. كمال الدين و تمام النعمه، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، قم، نشر اسلامى، 1405ق.
42. مجمع البيان فى تفسيرالقرآن، طبرسى، فضل بن حسن (م. 548ق.)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372ش.
43. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، هيثمى، على بن ابى بكر (م. 807ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، 1408ق.
44. مدينه معاجز الائمة الاثنى عشر و دلائل الحجج على البشر، بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107ق.)، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، 1413ق.
45. المزارالكبير، مشهدى، محمد بن جعفر (م. 610ق.)، قم، نشر اسلامى، 1419ق.
46. المسائل الخمسون فى اصول الدين، فخر رازى، محمد بن عمر (م. 606ق.)، القاهره، مكتبه الثقافيه، 1989م.
47. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، شيبانى (م. 241ق.)، بيروت، دار صادر.
48. مصباح المتهجد، طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، 1411ق.
49. المصباح، كفعمى، ابراهيم بن على (م. 905ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1403ق.
50. معانى الاخبار، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، قم، نشر اسلامى، 1361ش.
51. المعجم الصغير، طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه.

52. المعجم الكبير، طبرانی، سليمان بن احمد (م. 360ق.)، بيروت، دار احیاء التراث العربی، 1404ق.
53. المعيار و الموازنه فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، اسکافی، محمد بن عبدالله (م. 240ق.)، 1402ق.
54. مفاتیح الجنان، محدث قمی، عباس (م. 1359ق.)، ترجمه الهی قمشه ای، قم، انتشارات آیین دانش، 1386ش.
55. مکارم الاخلاق، طبرسی، حسن بن فضل (م. 554ق.)، الشریف الرضی، 1392ق.
56. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588ق.)، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریه، 1376ق.
57. مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، کوفی، محمد بن سلیمان (م. قرن 3)، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، 1412ق.
58. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (علیه السلام)، صافی گلپایگانی، لطف الله، تهران، مكتبه الصدر.
59. میزان الحکمه، ری شهری، محمد، قم، انتشارات دار الحدیث، 1375ش.
60. النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ابن اثیر، مبارک بن محمد (م. 606ق.)، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1364ش.
61. نورالقبس (المختصر من المقتبس فی اخبار النحاه و الادباء و الشعراء و العلماء)، مرزبانی، محمد بن عمران (م. 384ق.)، قیسبادن، فرانتس شتاینر، 1384ق.
62. ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. 1294ق.)، دار الاسوه، 1416ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

